

تأملی در نجوهای رسول خدا

امام علی

مهسا فاضلی *

مقدمه

خشکسالی، قحطی و فقر به مردم مکه روی آورده بود. قریش نیز از گزند تنگسالی و درماندگی در امان نماند. در این میان روزگار بر ابوطالب که عیالوار بود و فرزندان بسیار داشت، دشوار گشت و در تنگنای معیشت قرار گرفت. رسول خدا (ص) که در آن زمان، جوانی پاکدامن و پر مهر بود، پیشنهاد کرد که برادران ابوطالب، برای کاستن فشار زندگی و تنگ مالی، برخی از فرزندان برادر را به خانه های خود برند.

محمد امین، خود از بین فرزندان ابوطالب، علی را برگزید تا در برابر آنچه که ابوطالب در کودکی در حقش انجام داده، آن فرزند خردسال را که در آن زمان شش یا هشت ساله بود، نگهداری و تربیت کند.^۱

و این چنین تقدیر الهی رقم خورد که آن کودک نیک بخت به خانه رسول خدا (ص) بیاید و از آغازین سال های زندگی، پیامبر مهر، تربیت و پرورش او را به عهده گیرد. هر چند که امین قریش در آن زمان به پیامبری مبعوث نشده بود، اما وی به گواه همه راویان و تاریخ نویسانی که جز به صدق و راستی سخن نمی گویند؛ جوانی پاکدامن، امین، راست گفتار، درست کردار، خیرخواه، عابد و بر آیین توحید و یگانگی خدا و مستجمع جمیع اوصاف حمیده و صفات پسندیده بود. هرگز هیچ بتی را نپرستید و

سنت‌های غلط جاهلی را بجای نیاورد. ^۲ لذا علی (ع) در دوران کودکی در خانه پاک‌ترین و برترین مردان زمان، زندگی کرد و بالید. از خردسالی که مهم‌ترین دوران رشد و پرورش شخصیت آدمی است، در کنار محمد (ص) و در دامان پاک او قرار گرفت و لحظه‌های زندگی‌اش با لحظه‌های زندگی پیامبر (ص) در آمیخت. هر روز که نسیم صبح‌دم می‌وزید، چشمش را به روی پیغمبر می‌گشود و با او همسخن می‌شد و هر شامگاه نیز قبل از خواب، در کنار او و هم کلام او بود. هر روز و شب شاهد کردار و گفتار صادقانه رسول (ص) و ناظر عبادت‌ها و مناجات‌ها و شب زنده‌داری‌های او بود.

زندگی آن کودک سعید و گذران روزان و شبان او در خانه پسر عمو، بسان آمد و شد و زندگی دیگر کودکان در خانه نزدیکان و خویشان نبود.

زندگی علی (ع) چون دیگر کودکان، محدود در بازی‌ها و خنده‌های کودکانه، خوردن و نوشیدن و کار کردن و... نبود. بلکه او در این حضور پیوسته و مداوم در خانه پیامبر (ص) آنچه لازمه رشد و تربیت عقلانی و معنوی‌اش بود بدست می‌آورد و لحظات با رسول بودن را نیک‌غنیمت می‌شمرد. از دیگر سو، پیامبر امین (ص) نیز فرصت پیش آمده را پاس می‌داشت و در پرورش و تربیت علی (ع) می‌کوشید، زیرا او، به این کودک خردسال بسیار عشق می‌ورزید. شدت عشق و علاقه محمد (ص) به پسر عم خود تا بدان حد بود که علی (ع) را در کنار خود می‌نهاد، و بر سینه خویش جای می‌داد و او را در بستر خود می‌خوابانید. تنش را به تن خود می‌سود و بوی خوش خود را به او می‌بویانید. ^۳ به او شیر و شربت می‌نوشانید. او را نوازش می‌کرد به گونه‌ای که اطفال را خوش آید، و بر سینه و دوش خود می‌نشانند و در کوچه‌ها و کوه‌ها و صحراهای مکه می‌گردانند. ^۴ دست در دست او می‌نهاد، آن را می‌چرخاند و به علی (ع) لبخند می‌زد. ^۵ با او معانقه می‌کرد، پیشانی‌اش را می‌بوسید و محو تماشایش می‌شد. این ارتباط تنگاتنگ و خلوت‌های عاشقانه، گاه به قدری ژرف و طولانی می‌گردید که علی (ع) از اطرافیانش غافل می‌شد و آنان را پاسخی کوتاه می‌داد تا به خلوت خود پیامبر (ص) ادامه دهد. و گاه نیز این صحنه‌ها اطرافیان را به خشم می‌آورد و موجب رشک و رزی آنان می‌گردید. ^۶

وقتی علی (ع) بیمار می‌شد، رسول خدا (ص) از او عیادت می‌کرد. در کنارش می‌نشست، او را بالباسش می‌پوشانید، به مسجد می‌رفت و برای بهبودی‌اش دعا می‌کرد. ^۷

روزی به پیامبر خدا (ص) خوشه موزی هدیه شد، وی پوست موز را می کند و آن را در دهان علی (ع) می گذاشت. یکی از اطرافیان که شاهد این صحنه بود، پرسید، رسول خدا (ص)، آیا علی را دوست می دارید؟ پیامبر (ص) فرمود: آیانمی دانی علی (ع) از من است و من از اویم؟^۸ گاه می شد که همسران پیامبر (ص) برای او غذا می آوردند، او دست به سوی غذا نمی برد مگر اینکه آرزو می کرد و می گفت: کاش علی (ع) نیز نزد من بود تا با من غذا می خورد.^۹ پیامبر امین (ص) علی (ع) را در خردسالی پروراند و چون بزرگ شد، همسرش داد، از یتیمی بی نیازش کرد، نداری اش را سامان بخشید، او و کسانش را سرپرستی کرد. او را با خانواده و فرزندان خویش آمیخت و از آنچه ویژه خویش بود، جدایش ساخت. و افزون بر این امور دنیوی، او را در امور معنوی ویژه مراتبی ساخت و در نزد خود، شرافت و رتبه داد و از امور باطنی و رازهای خویش محرومش نگرداند.^{۱۰}

و این چنین بود که والاترین نعمت و بزرگ ترین خیر و برکت، شامل علی پاک روان گردید که از کودکی، هم خوراک، هم نوش، همدم، هم نفس، هم قدم و همراز رسول خدا (ص) شود، با رسول خدا (ص) سخن گوید، از رسول خدا (ص) بشنود، با او بخندد و بگرید، در غم و شادی اش شریک باشد و خلق و خوی او را بنگرد و فرا گیرد.

راز گویی پیامبر (ص)، راز داری علی (ع)

از آن زمان، که رسول خدا (ص) فرمان یافت تا علی (ع) را به خویش نزدیک گرداند و تعلیمش دهد تا فراگیرد و هیچ گاه از خود دورش نسازد و از آن پس که: و تعیها اذن واعیه، در حق او نازل شد،^{۱۱} علی (ع) گوش فرا گیرنده و شنوای رسول حق و محرم رازها و نجوای او گردید. هیچ نشد که چیزی از رسول خدا (ص) بشنود، فراموش کند و یا به ترک عمل، آن را ضایع سازد.

مفسران جملگی بر این رأی اند که وقتی آیه فوق نازل شد، پیامبر، از آفریدگار خویش خواست که آن گوش یاد گیرنده را، گوش علی گرداند و دعایش نیز مقرون به اجابت گردید.^{۱۲} «اذن» به معنای گوش و جمع آن آذان است و به کسی که به هر سخن، گوش دهد و باور کند، «اذن» گویند. چنانکه خداوند در آیه ۶۱ از سوره توبه به تلقی منافقان از پیامبر (ص) اشاره می کند و می فرماید بعضی از آنان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند

«هو اذن» او گوش است، یعنی هر حرفی را گوش می دهد و می پذیرد. و در ادامه، صفت بسیار شنوا بودن پیامبر (ص) را ستایشی برای رسول خدا (ص) و مایه خیر برای مردم معرفی می کند و می فرماید: اذن خیر لکم. ۱۳

همچنین گفته اند: «رجل اذن» کسی را گویند که هر آنچه بدو گویند بشنود و بپذیرد و تصدیق کند و یا کسی است که بسیار شنواست و اگر شخص را به اسم عضو نامیده اند، از جهت مبالغه است. چنانکه به جاسوس گویند: «عین». گویا وجودش یکپارچه چشم است. ۱۴ ناگفته نماند که مراد از «اذن» در آیه، صرف شنیدن و گوش دادن نیست. گوش، عضوی است که تنها شنیدن معارف و علوم از زبان دیگران، از مسیر آن اتفاق می افتد. و وسیله انتقال مسموعات به قلب و درون آدمی به شمار می رود. گوش، ظرف علم و دانش نیست بلکه وسیله دریافت معارف و دانش هاست. و انتقال علوم الهی به قلب منوط به عواملی چون پاک بودن ظرف وجودی آدمی و آمادگی درونی، قدرت فراگیری صاحب قلب و دیگر شرایط است. لذا اگر علی (ع) مصداق «اذن واعیه» می باشد به این معنا نیست که او تنها شنوای سخنان رسول (ص) است. گرچه این معنا نیز بر او صدق می کند. زیرا علی (ع) در پیشگاه پیامبر (ص) یکپارچه گوش بود گوش شنوا و منتظر. کلمه «واعیه» در وصف «اذن» نشان می دهد که علی (ع) علاوه بر آنکه گوش شنوای پیامبر (ص) بود، حافظ مسموعات او و نگهدارنده آنها نیز به شمار می رفت. و نیز بیانگر آن است که منظور از گوش، گوش دل و جان است. چنانکه از خود مولا (ع)، در بیان اوصاف متقین نقل شده است:

«... و اذا مروا بایه فیها تخویف اصغوا الیها مسامع قلوبهم...» ۱۵؛ و هر گاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می سپارند.

چنانکه گفته اند: «وعی» در لغت به معنای حفظ کردن، فهمیدن و پذیرفتن سخن است. و

واعی کسی است که علاوه بر حفظ کردن الفاظ، معانی و حدود آن را نیز ضایع نسازد. ۱۶ بنابراین اگر قرآن علی (ع) را «اذن واعیه» معرفی می کند بدین معناست که او علاوه بر آن که شنونده سخنان پیامبر (ص) بود، مضامین آنها را با گوش جان، می فهمید. می پذیرفت و با عمل کردن به آنها، حدودشان را پاس می داشت.

لذا در ادامه روایتی که ذیل آیه نقل شده است. از زبان خود علی (ع) می خوانیم که فرمود: پس از دعای پیامبر (ص) در حق من، هیچ نشد که چیزی را از زبان پیامبر بشنوم و

فراموش کنم.

آری علی (ع) همواره رازدار رسول خدا (ص) بود و وصی او. تعهداتش را انجام می داد، پیامبر (ص) دانشش را به او می آموخت و رازهایش را نزدش به امانت می نهاد؛ لذا علی (ع) وقتی سخن می گفت، اصحاب در آن تردید نمی کردند. چون از رسول (ص) شنیده بودند که علی (ع) خزانه دار رازهای او است. علاوه بر آن که قلب مولا (ع) گنجینه اسرار و رازهای پیامبر (ص) بود؛ در زمان حیات رسول خدا (ص) و پس از رحلت وی، نگهبان و حافظ آنها نیز به شمار می رفت.^{۱۷}

«نجوا» در لغت به معنی بیخ گوشی حرف زدن و سخن سری گفتن است. در نجواتنها بیخ گوشی بودن لازم نیست، بلکه آن سخنی است که دور از اغیار صورت پذیرد.^{۱۸} برخی گفته اند: «نجوی» و «نجات» در اصل به معنی مکان بلندی است که به خاطر ارتفاعش از اطراف جدا شده و از آنجا که هر گاه انسان بخواهد دیگری بر سخنانش آگاه نشود، به نقطه ای می رود که از دیگران جدا باشد، به سخنان در گوش «نجوی» گفته اند و یا از این نظر که نجوا کننده می خواهد اسرار خود را از اینکه در دسترس دیگران قرار گیرد، «نجات» بخشد.^{۱۹} برآستی محتوای این نجواها و گفت و گوهای سری و طولانی چه بود؟ این سخنان که پیامبر خدا (ص) از آنها به عنوان راز و سری یاد می کند، چه بوده که تنها علی نصیحت نیوش، گنجور آنها به شمار می رفت. برآستی در این خلوت ها و جلسات، بین علی (ع) و محمد (ص) چه می گذشت و میان آن دو چه گفت و گوها و سخنانی رد و بدل می شد و چه دانش هایی منتقل می گردید. این اسرار و رازها چه چیزهایی بوده که پیامبر (ص) برای اینکه دیگران به آنها آگاهی پیدا نکنند، فقط با علی (ع) در میان می نهاده است. چگونه بوده که این نجواهای جان فزا و گفت و گوهای روان بخش، گاه موجب رشک و غبطه برخی اصحاب می گردید. گزارش رشک ورزی اصحاب نسبت به نجواهای رسول خدا (ص) با علی (ع) نشان از آن دارد که اصحاب شاهد نجواهای این دو بزرگوار بوده اند. و پیامبر در حضور اصحاب، بنا به ضرورت، علی (ع) را به خلوت خود می خوانده و با او نجوا می کرده است.

چنانکه گفته اند هنگامی که دو نفر با هم نجوا می کنند حتماً باید شخص ثالثی در آن نزدیکی حضور داشته باشد. و گرنه لزومی برای نجوا و سخنان در گوش وجود ندارد.^{۲۰}

لذا رسول خدا (ص) در موقعیت ها و شرایط مختلف در حضور اصحاب و یا خانواده خود، علی (ع) را نزد خود می خواند و با او خلوت می کرد و اسرار مهم و سخنان ضروری ای را با او در میان می نهاد و با او نجوا می کرد. نجوایی که به تأخیر انداختن آن به زیان دین و تداوم رسالت نبوی بود. نجواهایی که خدای بر آنها احاطه کامل داشت^{۲۱} و گاه به فرمان او صورت می گرفت.

حقیقت آن است که عواملی چون عشق و رزی رسول مهر (ص) به علی و الاجاه، توفیق همراهی و همنشینی مداوم آن نوجوان کم سال و نکوخوی با پیامبر (ص)، عشق بی دریغ و تلاش بی حد علی (ع) برای فراگیری دانش از رسول رحمت (ص) و استعداد عظیم و سعه وجودی آن نوجوان خردپیشه برای دستیازی به کمال، زمینه گفت و گوهای طولانی و سؤال و جواب های مکرر را برای این دو یار همیشگی، فراهم می آورد.

این مجالس و دیدارها، بنا به گزارش خود علی (ع)، هر روز یک بار و هر شب یکبار نزد رسول خدا (ص) برگزار می شده است. پیام آور خدا، محمد (ص) با او خلوت می کرد و در هر موضعی با او بود. اصحاب رسول (ص) به خوبی می دانستند که پیامبر (ص) با هیچ کسی جز علی (ع)، چنین رفتار نمی کند. بسیاری از مواقع، علی نیکومنش، در خانه خود بود و پیامبر (ص) نزدش می آمد، همسرانش را بیرون و با او خلوت می کرد و به گفت و گو می نشست. به طوری که جز شخص علی (ع) کسی دیگر در خدمت آن حضرت نبود و وقتی به خانه علی (ع) می رفت تا به تنهایی با او سخن گوید، فاطمه و هیچ یک از پسرانش را بیرون نمی کرد.^{۲۲}

این اقدام رسول خدا (ص) مبنی بر فراهم کردن زمینه های خلوت و نجوا با علی (ع) و بیرون کردن همسرانش از خانه، گاه موجبات رنجش خاطر آنان را فراهم می کرد. به طوری که روزی پیامبر خدا (ص)، در حالی که انگشتان علی (ع) انداخته بود، وارد خانه ام سلمه شد و فرمود: ای ام سلمه از اتاق بیرون رو و زمانی ما را تنها گذار. ام سلمه بیرون رفت و آن دو با هم به نجوا و گفت و گو پرداختند. ام سلمه زمزمه آن دو را می شنید ولی نمی دانست چه می گویند، تا اینکه نیمروز شد. وارد خانه شد و پس از سلام، اجازه ورود خواست. پیامبر (ص) به ام سلمه، اذن ورود نداد. آن گاه گفت و گوی آنان به درازا انجامید، به طوری که ام سلمه گفت: علی (ع)، محمد (ص) را به خود مشغول ساخت و

روز دیدار من با پیامبر (ص) سپری شد. تا آن که غروب آفتاب نزدیک شد و ام سلمه امیدوار گردید که آن دو برای نماز بیرون آیند. ام سلمه گفت: روز من گذشت و من گفتم و گو و نجوایی از این طولانی تر ندیده بودم. آن گاه رخاست و به سمت اتاق رفت و اجازه ورود خواست. پیامبر (ص) اجازه داد. ام سلمه وارد شد و دید که علی (ع) دست خود را بر زانوی پیامبر (ص) نهاده و گوش را پیش دهان او برده و رسول خدا (ص) نیز گوش، پیش دهان علی قرار داده و با یکدیگر در گوشی سخن می گویند. ام سلمه به آن دو نزدیک شد در حالی که شاهد آخرین گفت و گوهای بین علی (ع) و محمد (ص) بود. ام سلمه شنید که علی (ع)، در اجابت درخواست های پیامبر (ص) می گوید: پس بروم و این چنین کنم و سپس از خانه خارج شد. پیامبر امین (ص) وقتی اعتراض و آزردن خاطر همسر را دید، در جهت دلجویی از او برآمد و گفت: ام سلمه! مرا ملامت نکن و معذور دار. جبرئیل از سوی خدای تعالی، مرا فرمانی آورد که برای آنچه پس از من خواهد شد، به علی (ع) وصیت کنم. خدای از هر امتی پیامبری برگزید و برای هر پیامبری، وصی ای اختیار کرد. من پیامبر این امتم و علی پس از من، وصی من در میان اهل بیت و امتم می باشد. ^{۲۳}

همچنانکه از مضمون این روایت برمی آید. گاه در این خلوت ها و گفت و گوهای طولانی، جبرئیل نیز، در کنار آن دو حضور داشته و فرامین الهی را بر رسول (ص) فرو می خوانده است و پیامبر (ص) نیز در این خلوت طولانی آنچه را از فرشته وحی می شنید، بر علی (ع) می خواند و برای روزگاران پس از خود وصیت می کرد.

علاوه بر این جلسات نامنظم و بدون برنامه قبلی علی (ع) هر صبح بر پیامبر (ص) وارد می شد و بر او سلام می کرد. اگر حضرتش مشغول نماز بود، تسبیح می گفت و گرنه اذن دخول می داد. ^{۲۴} در چنین دیدارهایی، علی حقیقت بین، هر چه را که از پیامبر (ص) می پرسید، جواب کافی دریافت می کرد و چون خاموش می شد و سؤالاتش پایان می پذیرفت، آن حضرت (ع) خود آغاز سخن می کرد. ^{۲۵}

این گفت و گوها سازنده و جان افزا، و جلسات تعلیمی و دیدارهای منظم و نامنظم، به قدری برای این دو یار دلنواز، دوست داشتنی و با اهمیت بود که به لحاظ زمانی و مکانی، و محتوا و چگونگی آنها، محدودیتی نداشت.

برای گفت و گو و نجوا و تعلیم و آموزش رسول خدا (ص) به علی (ع)، نه تاریکی

شب مانع بود و نه مشغله‌ها و گرفتاری‌های روز، نه دشواری میدان کارزار، نه سختی سفر و زیارت و نه برپایی آیین‌های مذهبی و عبادی. این چنین است که در گزارش‌ها و روایات زیادی، یاران و اطرافیان رسول (ص) با حالتی غبطه آمیز از این همنشینی‌ها یاد می‌کنند. چنانکه ابوسعید خدری نقل می‌کند: علی (ع) در نزد رسول (ص) جایگاه ویژه‌ای داشت. برای علی (ع) در نزد پیامبر (ص) حضوری (برای آموزش خصوصی) بود که برای هیچ کس دیگر نبود. انس بن مالک نیز از گفت و گوها و خلوت‌های شبانه رسول خدا (ص) با مولا (ع) یاد می‌کند و می‌گوید: هیچ کسی را به اعتبار علی بن ابیطالب (ع) ندیدم. پیامبر (ص) در نیمه‌های شب مرا می‌فرستاد که او را بیاورم و تا صبح با او می‌نشست و تا زمانی که دنیا را ترک کرد، علی (ع) نزد او چنین بود. ^{۲۶}

علی روشن روان حتی در مراسم و آیین‌های چون حج در عرفات نیز همراه رسول و دست در دست او داشت و شنوای سخنان و رازهای او بود. ^{۲۷}

او در روزهای خاصی چون جمعه، نیز نزد پیامبر (ص) جایگاهی خاص داشت، به گونه‌ای که هر گاه به (سوی نماز) جمعه می‌رفت، دست علی (ع) را می‌گرفت و گام از گام برنمی‌داشت، جز آن که می‌فرمود: پروردگارا! این علی است که در پی خشنودی توست، پس از او خشنود باش تا به منبر می‌رفت. ^{۲۸}

میزان پیوستگی و ملازمت رسول و وحی (ص) با پسر عم راست کردار خود، تا بدانجاست که در اثنای جنگ که عرصه درگیری و دفاع و نبرد با دشمن است، نجواها و گفت و گوهای شکوهمند بین آن دو رد و بدل می‌شد.

چنانکه در جنگ طائف، رسول رحمت (ص)، بخشی از روز را با علی (ع) به نجوا می‌پرداخت و این گفت و گوهای خصوصی، به قدری دیرازا کشید که برخی از یاران، چون عمر و ابوبکر اعتراض کردند و آثار ناخشنودی در سیمای آنان ظاهر گشت، به حضرتش گفتند آیا با او گفت و گو می‌کنی نه با ما و با او خلوت می‌کنی نه با ما؟ او که کوچک‌ترین ماست؟ رسول خدا (ص) نیز در پاسخ فرمود: من با او نجوانکردم، خدا با او نجوا کرد. یعنی خدای مرا امر به نجوای با علی (ع) کرد. ^{۲۹}

براستی در این خلوت و رازگویی طولانی، آن هم در میدان جنگ چه چیز میان این دو رد و بدل می‌شد و رسول رحمت (ص) چه گفت و گوی مهمی را آن هم به فرمان پروردگار

با عموزاده راستکارش در میان می گذاشت؟

آیا این در گوشی سخن گفتن، مشورت جنگی و مسائل مربوط به نبرد آن روز بوده است؟ در حالی که شیوه رسول اکرم (ص) چنین بود که در مشورت های جنگی، همه را شرکت می داد و با فرد خاصی به مشورت نمی نشست. چنانکه در جنگ های بدر، احد و خندق و... این مطلب، گزارش شده است. پس ناگزیر باید پذیرفت که دیدار و نجوای طولانی محمد (ص) در جنگ طائف، و دیدارهای نامرتب مانند آن، در ردیف همان دیدارهای منظم روزانه رسول (ص) با علی (ع) بوده که حتی در میدان جنگ آنها را ترک نمی کرده است. یا از نوع همان دیدارهایی بوده که اگر بین رسول خدا (ص) و علی (ع) جدایی می افتاد و چند روزی یکدیگر را نمی دیدند، در نخستین برخورد، پیامبر امین (ص) با مولا (ع) خلوت می کرد و از آیاتی که بر رسول (ص) در روزهای قبل نازل شده بود، او را آگاه می ساخت و بدین ترتیب علت طولانی شدن نجوای رسول (ص) با علی (ع) آشکار می گردد. ۳۰

اهمیت پیوند و ارتباط پیامبر با علی (ع) تا بدانجا بود که حتی پس از ازدواج علی (ع) با فاطمه (س) و رفتن علی (ع) از خانه پیامبر (ص)، رسول رحمت نمی توانست جدایی خود و علی (ع) را تاب آورد و نمی توانست بیش از یک دیوار، بین خود و علی (ع) جدایی ببیند. لذا به خانه آنان رفت و درخواست کرد که در خانه حارثه که فاصله اندکی با پیامبر (ص) داشت، اقامت گزینند. حارثه که بر خواسته پیامبر (ص) آگاهی یافت، خانه خود را ترک کرد و آن را با رضایت و خرسندی در اختیار علی (ع) و فاطمه (س) قرار داد. علی (ع) هم از این حادثه بسیار خوشنود بود چون آنچه پیش از این برایش فراهم بود، در خانه جدید نیز فراهم می گشت و نعمت همسایگی و هم صحبتی با رسول خدا (ص) را از دست نمی داد. زیرا پیغمبر (ص) در خلال ساعات روز و شب، گاه و بیگاه به دیدنش می آمد و با او به گفت و گو می پرداخت و لذا علی (ع) احساس نمی کرد که از خانه پیامبر (ص) جدا گشته است. ۳۱

و بدینسان رازگویی ها و نجوای روان بخش پیامبر خدا (ص) و علی رازبان تا لحظه وداع که پیام آور خدا (ص) بر بستر بیماری قرار گرفت، جریان داشت. در بامداد آخرین روز زندگی، پیامبر (ص) که لحظه وداع را نزدیک می دید؛ سبر از بالین برداشت و به اطرافیان رو کرد و گفت: دوستم را صدا کنید، ابوبکر را نزد وی خواندند، حضرت

سر بر داشت و به وی نگرست و سرش را بر بالین نهاد و فرمود: دوستم را صدا کنید. عمر را برایش آوردند. پیامبر (ص) باز جمله قبلی را تکرار کرد. عایشه که آنچه در اندیشه رسول خدا (ص) می گذشت، دریافته بود؛ گفت: وای بر شما! علی بن ابیطالب (ع) را صدا کنید. سوگند به خدا که محمد (ص) جز او را نمی خواهد. رسول (ص) وقتی علی (ع) را دید، پارچه ای را که رویش بود، کنار زد و او را درون آن کشید و یار صاحب راز را در آغوش گرفت. ام سلمه می گوید: ما از اتاق خارج شده بودیم و من نزدیک ترین فرد به در بودم. رسول خدا (ص) را دیدم که به طرف علی (ع) خم شد و به درگوشی سخن گفتن و رازگویی با او پرداخت و سرانجام لحظه وداع فرارسید و پیامبر خدا (ص) در حالی که سر به سینه علی (ع) داشت، مرغ روحش به سوی خدا پر کشید و پسر عم خود را در اندوه و غم، تنها گذاشت. ۳۲

محتوای نجواها

همان گونه که در بحث های قبلی اشاره شد، علی (ع) از روزگار کودکی در خانه و کوچه در دشت و بیابان، «در سفر و حصر، همچون شتربچه ای در پی مادر، به دنبال رسول خدا (ص) بود». ۳۳

حتی زمانی که رسول خدا (ص) برای عبادت و راز و نیاز با خدا به غار حرا می رفت، علی نوبالغ، همراه رسول خدا (ص) بود، آن گاه که فرشته وحی برای نخستین بار بر محمد (ص) نازل شد و او را به رتبت پیغمبری مشرف گردانید، جز علی نوبالغ که در آن هنگام ده سال بیش نداشت، کسی رسول (ص) را نمی دید. او روشنایی وحی و پیغمبری را می دید و بوی نبوت را می شنید. وقتی نخستین نغمه های آسمانی وحی بر آن حضرت (ص) فرود آمد، علی (ع) آوای شیطان را شنید و از فرستاده خدا پرسید، این آوا چیست؟ و پاسخ شنید که این شیطان است که از آن که او را نپرستند، نومید و نگران است. آری علی (ع) می شنید آنچه را که رسول وحی (ص) می شنید و می دید آنچه را که او می دید، جز آن که پیغمبر نبود و بلکه وزیر بود و بر راه خیر و مؤمنان را امیر. ۳۴

و بدین سان مولا (ع) از نگاه نزول، در کنار پیامبر (ص) بود و اعماق جان و روحش با آیه های خوش آهنگ و با فخامت قرآن، سرمست می شد و وجودش از چشمه سار زلال نغمه های آسمانی سیراب می گردید. علی (ع) از آغازین لحظات نزول قرآن، عطر خوش

بال‌های ناپیدای فرشته وحی را در فضای خرا می شنید و زمزمه هاتف غیب را در گوش جان پیامبر (ص) درک می کرد و شاهد حالات پیامبر (ص) در لحظات دریافت وحی بود. رسول وحی (ص) نیز، آیات شکوهمند را که فرشته وحی بر او می فرستاد، یک به یک بر علی (ع) می خواند و انوار تابناک آموزه های آفتابگون قرآن را بر او می تابانید و او را از مضامین و محتوای بلند آیات، آگاه می ساخت و علاوه بر آن، تأویل و تزییل آنها را به او می آموخت. حتی زمانی که فرشته آسمانی، بر رسول امین (ص) نازل می شد و علی (ع) نزد او حضور نداشت، پیامبر (ص) آیاتی را که در فاصله نازل شده بود، بر امام (ع) می خواند و می فرمود یا علی! در غیبت تو، چنین و چنان نازل شد و تأویل و تفسیر آن نیز چنین است. حتی وقتی در شبانگاهان، فرشته امین، بر محمد امین نازل می شد و آیات الهی را فرو می فرستاد، رسول خدا (ص) پیش از دمیدن صبح، علی (ع) را از آن آگاه می کرد و اگر در روز بر او وحی فرود می آمد، قبل از رسیدن شب، پسر عم خود را از آیات الهی با خبر می ساخت. ۳۵

هر چه زمان پیش می رفت و آیات بیشتری بر پیامبر (ص) فرو خوانده می شد؛ نجواها و گفت و گوهای این دو یار، درباره قرآن و معانی آن فزونی می یافت تا بدانجا که آیه ای بر رسول (ص) نازل نمی شد، مگر آن که او چگونگی خواندن آن را بر مولا (ع) می آموخت و املا می کرد تا علی (ع) به خط خود آیات شریف را بنگارد و آن گاه پیامبر (ص) تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات را به علی (ع) می آموخت. او در حق علی (ع) دعا می فرمود که معانی و مفاهیم آیات را به خوبی دریابد و در حفظ آیات موفق باشد. از زمان دعای رسول (ص)، علی (ع) هیچ آیه ای از کتاب خدا را فراموش نکرد و معارفی را که بر او املا می شد، از یاد نبرد. هیچ دانش حلال و حرام، امر و نهی خدا و اطاعت و معصیتی نبود مگر آن که رسول (ص) به پسر عم خود، می آموخت و او نیز به طور کامل در می یافت و حتی حرفی از آنها را از خاطر نمی برد. ۳۶

علی (ع) خود از این حقیقت پرده برمی دارد که هیچ آیه ای در خشکی یا دریا و در دشت و کوه نازل نمی شد، مگر آن که او نسبت به آگاهی دارد که در کجا و درباره چه کسانی نازل گردیده، در شبانگاهان فرو فرستاده شد یا در روز. ۳۷

این سخن به خوبی گواه بر آن است که به دلیل ملازمت و همراهی همیشگی علی (ع) و رسول خدا (ص)، آن امام (ع) همواره در لحظات نورانی وحی، در کنار رسول (ص) و

شاهد نزول آیات بوده است. او در سفر و حضر، در دشت و کوه و در شب و روز همراه رسول بود و از ماجراها و حوادثی که به دنبال آنها آیات نازل می شد، آگاهی داشت. لذا او در بین اصحاب، آگاه ترین فرد به اسباب نزول قرآن شمرده می شود.

علاوه بر آیات و معانی قرآن که مهم ترین بخش تعالیم رسول خدا (ص) به علی (ع) بود، علی (ع) در این جلسات از چشمه سار زلال فضایل و ولایی های مربی خود، نیز سیراب و بهره مند می گردید. «و پیامبر هر روز از اخلاق خود نشانه ای برای علی (ع) برپا می داشت و او را به پیروی آن می گماشت». ^{۳۸} بنابراین می توان گفت، انتقال دانش و تعالیم پیامبر (ص) به علی (ع) از طریق همین جلسات گفت و گوها و نجوهای کوتاه و طولانی انجام می گرفته است.

چنانکه آن مولای راست بین، خود می گوید: خواب به چشمانم راه نمی یافت مگر آن که رسول (ص) آنچه را که جبرئیل در آن روز از موارد حلال و حرام و سنت یا هرگونه امر و نهی و آنکه اینها درباره چه چیز یا چه کس نازل شده است، به من تعلیم می فرمود. ^{۳۹} پیامبر (ص) در معرفی های مکرر و توصیف های متعدد از شخصیت علی (ع) در حضور اصحاب و یاران، علی (ع) را گنجور و خزینه علم خویش، دروازه شهر دانش و حکومت خود ^{۴۰} معرفی و تأکید کرده که وصول به گستره دانش و آگاهی های محمدی، تنها و تنها از راه شناخت، و پیوند با علی (ع) امکان پذیر خواهد بود.

آن امام تقوا پیشگان، خود افاضه علم خدایی را از طریق رسول (ص) می داند و می گوید: پیامبر (ص) دهان بر گوشم نهاد و آنچه را بود و تا روز قیامت خواهد شد. به من آموخت و خدا به زبان پیامبرش، اینها را بر دل من جاری ساخت. ^{۴۱} رسول خود نیز می گوید: هیچ دانشی نیست مگر آنکه خداوند در من فراهم آورد و هر دانشی که آموختم، آن را به علی (ع) پیشوای پرهیزکاران آموختم. ^{۴۲}

چنانکه رسول خدا (ص) هیچ خبری را از خدا نمی خواست مگر آن که مانندش را برای علی (ع) درخواست می کرد و برای او دعا می کرد که قلبش از علم و فهم و حکمت و نور آکنده گردد، زبانش استوار، و قلبش هدایت شود. ^{۴۳}

آنچه خداوند به رسول خود وحی فرمود، از نظر نحوه ابلاغ آن به دو دسته تقسیم می شد، دسته اول شامل مواردی بود که زمان مقتضی برای ابلاغ آنها فرا رسیده و شرایط

مناسب برای بیان آنها وجود داشته است. این موارد به وسیله خود آن حضرت (ص) و بدون واسطه به حاضران ابلاغ می گشت. اما دسته دوم شامل مواردی بود که زمان عمل کردن به آن پس از عصر رسول خدا (ص) بوده است. اینها را حضرتش فقط به علی (ع) تعلیم می فرمود و علی (ع) هر دو دسته مطالبی را که به وسیله پیامبر (ص) تبلیغ می شد، در کتاب هایی جداگانه به خط خود می نوشت. ۴۴

علاوه بر آن که در این جلسات گفت و گو، تعلیم دانش های گوناگون به علی (ع) انجام می شد، گاه در این خلوت ها، سخنانی از امور دین و دنیا و کلماتی درباره خود علی (ع) رد و بدل می شد.

گاه پیامبر (ص) از مقامات دنیوی و اخروی علی (ع) و جایگاه ویژه سیاسی و اجتماعی و اوصاف و ویژگی های او، سخن می گفت. ۴۵ هر چند که این سخنان و روشنگری ها، اغلب در جمع اصحاب و یاران بیان می شد، تا همگان بر جایگاه والای علی (ع) واقف گردند.

گاه، پیامبر خدا (ص) در این خلوت ها، با علی (ع) از آینده سخن می گفت. او پیامبر (ص) بود و قصه های غم انگیز فردا و پس از مرگ خود را می دید. نامردی ها، پیمان شکنی ها، نیرنگ ها و ستم هایی که مردمان زمان، در حق مولا (ع) خواهند داشت. چنین بود که گاه پیامبر (ص) پسر عم صاحب راز خود را در خلوت، در آغوش می گرفت، به او نزدیک می شد، اشک می ریخت و از کینه های مردم و مظلومیت او، با وی سخن می گفت و راز گشایی می کرد، و گاه این نجواها و رازگویی ها نسبت به حوادث آینده، قبل از اعزام به جنگ اتفاق می افتاد. ۴۶

و بدینسان در گذر حیات این شاگرد و مربی، این گفت و شنودها و نجواها تداوم داشت و برای هر دو و به خصوص علی (ع)، دوست داشتنی و با اهمیت بود. میزان عشق علی (ع) به این خلوت ها و نجواها به قدری بود که حتی اگر نجوا کردن با پیامبر (ص) از جانب خداوند، محدود و مقید می شد، امام (ع) حاضر به ترک آن نجواها نبود. این نکته از آیه «نجوا» به خوبی برمی آید.

مفسران شیعه و سنی جملگی همدستان اند که چون آیه «نجوا» ۴۷ نازل گردید و مسلمانان دستور یافتند قبل از گفت و گوی سری با پیامبر (ص)، در راه خدا صدقه دهند

زیرا این امر، بهتر و پاکیزه‌تر است و موجب نزدیک شدن دل‌ها به هم و افزایش حس رحمت و مودت و زدودن کینه‌ها و دشمنی‌ها می‌گردد؛ در میان یاران و اطرافیان رسول خدا (ص) به جز امیرمؤمنان (ع) به این آیه عمل نکرد. آن یار صدیق و وفادار، تنها یک دینار داشت که آن را به ده درهم، تبدیل کرد و قبل از گفت و گوی سرّی با رسول (ص)، یک درهم صدقه داد تا گفت و گوی وی به ده بار رسید. لذا آیه نجوا فقط به وسیله علی (ع) مورد عمل قرار گرفت و بدین سان فضیلتی دیگر برای مولا رقم خورد. ^{۴۸}

با صدور این حکم و فرمان، از تعداد افرادی که می‌خواستند همیشه به گفت و گوی سرّی و خصوصی با رسول خدا (ص) بپردازند و اوقات ارزشمند آن حضرت (ص) را در اختیار خود بگیرند، کاسته می‌شد و تنها کسانی به گفت و گوی سرّی با وی می‌پرداختند که علاقه و محبت آنان به گفت و گو با رسول (ص)، بیش از علاقه به پول و مال دنیا بود. از سویی دیگر، این حکم وسیله آزمایش افراد و سنجش ارزش‌های اخلاقی و ایمانی آنان بود. و انفاق به فقرا، قبل از گفت و گو با رسول (ص) موجب تکامل روحی و پرورش ابعاد معنوی و ایمانی آنان به شما می‌رفت. صدور فرمان نسخ آیه نجوا، برای همه روشن کرد که تمام صحابه و یاران پیغمبر (ص)، مال دنیا را بر تماس و گفت و گو با رسول خدا (ص) مقدم داشتند و تنها علی (ع) به حکم آیه عمل کرد. ^{۴۹} همچنین معلوم شد در این نجواها، غالباً مسائل حیاتی و مهم مطرح نمی‌شد و گرنه چه دلیلی داشت که این گروه، قبل از نجوا صدقه‌ای می‌دادند و به حضور پیامبر (ص) می‌رسیدند. به خصوص که مقدار مشخصی نیز برای صدقه تعیین نشده بود. ^{۵۰}

پرداخت صدقه به وسیله مولا (ع) برای نجوای با رسول (ص) نشان از آن دارد که مسائل بسیار مهم و گفت و گوهای اساسی و حیاتی‌ای بین آن دو وجود داشته که علی (ع) حاضر نشده است به بهای عدم پرداخت صدقه حتی یک روز این نجواها را به تأخیر اندازد. و لذا در همان مدت کوتاه قبل از صدور حکم نسخ آیه - که برخی آن را تاده روز ذکر کرده‌اند - علی (ع) چند بار صدقه داد و مسائل ضروری‌ای را از طریق نجوا، با رسول (ص) در میان نهاد.

تعبیر به توبه در آیه نشان می‌دهد که اطرافیان رسول (ص) در نجواهای قبلی مرتکب گناه شده بودند و این گناه یا به دلیل تظاهر و ریا و یا آزار پیامبر (ص) و یا ایذاء مؤنان فقیر بوده است و نیز روشن می‌کند که اقدام به پرداخت صدقه و نجوای با رسول مطلوب و

پسندیده بوده است و گرنه سرزنش و توبه موردی نداشت. کار پسندیده‌ای که تنها علی (ع) بدان اقدام کرد، و دیگر یاران رسول (ص) آن را ترک کردند. همان کسانی که وقتی برای گفت و گو با رسول خدا (ص) مأمور به پرداخت صدقه و بذل مال شدند، نجوارا ترک کردند و خاموش شدند. ۵۱

نیشابوری در تفسیر آیه نجوا گوید: هر کس به این آیه عمل کرد، از دو جهت به فضیلت و امتیاز دست یافت. از یک سو احتیاج و گرسنگی فقرا را برطرف ساخت و از سوی دیگر، محبت و دوستی رسول (ص) را در دل خود جایگزین ساخت و با این عشق و علاقه شدید، خود را به حضور پیامبر (ص) نزدیک‌تر ساخت، مسائل و مشکلات را از نزدیک به وسیله خود آن حضرت (ص) حل و فصل کرد و عملاً نشان داد که گفت و گوی خصوصی با رسول خدا (ص) در نظر او، مهم‌تر و محبوب‌تر از ثروت و مال است. ۵۲

غالب راویان و مفسران ذیل آیه نجوا، به محتوای نجواها و گفتارهای آن روز رسول (ص) با مولا (ع) نپرداخته‌اند و بیشتر در موضوع نسخ، سخن گفته‌اند. اما بر اساس پاره‌ای روایات، پس از تشریح یافتن امام (ع) نزد رسول خدا (ص)، ده سوال و جواب بین آن دو رد و بدل شد. ۵۳ و علی (ع) در آن فرصت مغتنم از رسول خدا (ص) درباره امور دین و دنیا پرسش‌ها کرد و از وظایف و تکالیفی که بر عهده اوست، از راه و رسم زندگی، حلال و حرام، واجبات و مستحبات، حق و باطل، راه رستگاری و فلاح، آسایش و شادمانی حقیقی و دیگر معارف دینی و اخلاقی سؤال کرد و پاسخ دریافت کرد. امام (ع) گفت: خدای را جل جلاله چون خوانم؟ و پاسخ شنید: عهدی که روز بلی با وی رفته است، به وفای آن باز آیی و در گفتار و کردار خود صدق به جای آری. آنچه نمایی داری و آنچه گویی کنی و از آنجا که آواز دهی باشی.

علی (ع) پرسید: از خدای چه خواهیم؟ رسول (ص) فرمود: در دنیا و آخرت، سلامت دل از آفات بشریت و عافیت تن از انواع بلیت.

در ادامه پرسید: چه کنم تا در انجمن رستاخیز از رستگاران باشم و ایمن از فزعات قیامت و رسیده به درجات جنت و از پیامبر (ص) پاسخ شنید: آنچه خوری حلال خور، و آنچه گویی صدق گوی، حرام را به خود راه مده که حرام بد سرانجام بود و از دروغ پرهیز که هر که دروغ گوید در دو جهان بد نام بود.

مولا (ع) سؤال کرد: حیلت چه کنم تا آن بود که من خواهم؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: حیلت بگذار، و بدان که همه آن بود که الله خواهد و حیلت و تدبیر بنده هرگز با تقدیر الله برنیاید.

گفت و گو و نجوای پیامبر (ص) با علی (ع) همچنان ادامه داشت تا آن که علی (ع) از وظایف خود پرسید که بر من چیست از احکام تا بگزارم و از عهد آن بیرون آیم؟ و پاسخ شنید: به هر چه الله فرمود: از واجبات و مفروضات و هر چه پیامبر گفت از واجبات و مستحبات. و باز پرسش کرد: آسایش و راحت چیست؟ پیامبر پاسخ داد: راحت آن است که در بهشت با نعمت فرود آیی و از دوزخ یا عقوبت ایمن شوی.

علی (ع) از سرور و شادمانی پرسید آن چیست؟ و رسول مهربانی پاسخ داد که شادی آن است که شب فراق به سرآید و صبح وصال از مطلع اقبال برآید و بنده شاهد جمال ذوالجلال را بیند.

در ادامه گفت و گو علی (ع) پرسید: آن حق که باطل را در آن راه نیست، چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: دین، قرآن و ولایت که به تو می رسد. و باز سؤال کرد، آن فساد و تباهی ای که از راستی و پاکی دور است، چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: کفر و رزیدن و حق پوشیدن.

و سرانجام علی (ع) در پایان آن نجوای طولانی، از وفا پرسید و چگونگی آن و شنید که رسول خدا (ص) فرمود: آن کلمه شهادت گفتن و بر ایمان و توحید و اخلاص مستقیم بودن است. ۵۴.

ارمغان رازگویی ها

از آن زمان که علی خردسال چون نهالی در دامان رسول (ص) بالید، و گوش هایش محرم و گیرای سخنان و نجوای حیب خدا، و وجودش گنجور اسرار و دانش او شد؛ جوانی خردورز، پاک، دیندار و آگاه گردید و سجایا و والایی های اخلاقی و انسانی را بی واسطه از چشمه سار فیاض نبوت فرا گرفت.

اگر علی (ع) در تفسیر دانی، فهم قرآن و گشودن مشکل های آن، شخصیتی ممتاز و یگانه گردید و مقام «صدرالمفسرین» را یافت. اگر آن پیشوای دانشور و حکیم، در علوم

دینی و خداشناسی، شناخت آفریدگان خدا، علم اخلاق و روانشناسی، عرفان و ادبیات، تاریخ، زیانشناسی، نحو و قواعد عربی، فصاحت و بلاغت، قضاوت و داوری، علم به تورات و انجیل، آگاه‌ترین فرد زمان پس از رسول خدا (ص) بود. ۵۵ اگر او پس از پیامبر رحمت (ص) تنها کسی بود که جمله «سلونی قبل أن تفقدونی» ۵۶ را بر زبان جاری ساخت، اگر دانش با وجود او زندگی و بالندگی، و نادانی مرگ یافت؛ در سایه همان محیط پاک و بالنده، رازگویی‌ها و آموزش‌هایی رسول خدا (ص) به وی بود.

آری در سایه تعالیم نبوی، الهام و موهبت الهی، استعداد وسعه وجودی، علی (ع)، داناترین مردم مدینه به احکام شد. ۵۷ دانش دین، احکام و حرام و توانایی در فتوا دادن را پیدا کرد و آگاه‌ترین مردم به سنت رسول الله (ص) گردید. به گونه‌ای که وقتی او در مسجد مدینه حضور داشت، کسی فتوا نمی‌داد و هیچ یک از اصحاب در احکام فرائض از او استوارتر نبود. ۵۸

و چنین شد که علی (ع) نسبت به کتاب خدا، پرخوان‌تر و به تأویل و تفسیر آن آگاه‌تر شد و از همه بیشتر حرمت کتاب خدا را نگه می‌داشت. ۵۹ او که داناترین اصحاب رسول (ص) به شمار می‌رفت و آگاه بر ظاهر و باطن قرآن بود. ۶۰

مولا (ع) به برکت شاگردی در مکتب قرآن و پیامبر خدا (ص) در پاسخ به هر پرسشی حاضرالذهن و آماده بود و برای حل مشکلات دینی و اجتماعی، توانایی کامل پیدا کرد. تا آنجا که برای حل قضایای پیچیده، نام وی به عنوان ضرب المثل بر زبان‌ها بود و همه می‌گفتند: «قضية و لا أبا الحسن لها» آیا مشکلی در عالم هست که ابوالحسن (ع) نتواند آن را حل کند. ۶۱

و می‌گفتند: «اذا ثبت لنا الشيء عن علم علی لم نعدل عنه الی غیره» ۶۲ وقتی مطلبی از قول علی (ع) برای ما محرز گردد، از آن عدول نمی‌کنیم. و این گونه بود که علی (ع) به مقامی دست یافت که اصحاب یکدیگر را در مسائل علمی و دینی به تمسک و توسل به محضرش توصیه، و در مشکلات و معضلات فکری به او مراجعه و دیگران را نیز به این امر ترغیب می‌کردند. ۶۳

و این چنین است که راز رازگویی‌های رسول (ص) و رازداری‌های علی (ع) آشکار می‌گردد. راز آن همه مهرورزی، توجه و تلاش پیامبر (ص) برای تربیت عقلانی و معنوی

مولا (ع) فلسفه آن همه نجواها و گفت و گوهای طولانی، منظم و غیر منظم. بدون شک مهر رسول (ص) به علی (ع) تنها از نوع عشق ورزی یک انسان نسبت به عموزاده و خویشان خود نبود. زیرا پیامبر (ص) خود از تعصبات خانوادگی و قبیله‌گی رایج در بین جامعه آن روز به دور بود و با آنها مبارزه می کرد و او به جبران محبت‌ها و مهرورزی‌های ابوطالب که در خردسالی، سرپرستی اش را به عهده گرفته بود، با علی (ع) چنین نمی کرد. بلکه عشق پیامبر (ص) به علی (ع) ریشه در عشق به رسالت و تداوم آن دارد و او تنها به مهرورزی به علی (ع) نیز بسنده نمی کرد، بلکه در هر شرایطی، مردم را به دوست داشتن مولا (ع) فرا می خواند، تا زمینه برای جانشینی اش در هنگامی که باید تداوم بخش رسالت او باشد، فراهم آید. پیامبر (ص) نگهداری و پرورش علی (ع)، آن جوان سعید و نیکبخت را بر عهده گرفت و در تعلیم و تربیتش از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد، تا علی (ع) آن امام دادگستر، پس از آن که همه چیز را فرا گرفت، به امر خدا شایستگی رهبری دین و سرپرستی مؤمنان را پیدا کند و برای روزگاران پس از پیامبر (ص) و راهبری و هدایت امت، آماده شود.

بحار الانوار، محمد باقر مجلسی،

۱۷۵/۱۶، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ

دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۳. بر اساس سخن علی (ع) در نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۴. کشف الغمه، ۸۴/۱.

۵. دانشنامه امیرالمؤمنین، محمدی ری شهری، ترجمه

عبدالهادی مسعودی، ۸۳/۸، سازمان چاپ و نشر

دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ. ش.

۶. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ۳۶۵/۱، مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق؛ و

دانشنامه امیرالمؤمنین، ۱۳۹/۸.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، محقق و مدرس

دانشگاه اراک.

۱. شرح این ماجرا در اغلب کتب تاریخی، روایی و سیره

گزارش شده است. بنگرید: السیره النبویه، اسماعیل

بن کثیر، ۱۶۲/۱، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۴ هـ. ق.

؛ و کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، ترجمه علی

بن حسین زوارثی، ۱۰۴/۱، نشر ادب الحوزه و

کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم؛ و خصال؛ شیخ

صدوق، ترجمه آیت الله کمره‌ای، ۱۹/۲، انتشارات

اسلامیه، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۶۶ هـ. ق.

۲. بنگرید به: السیره النبویه، ۲۵۲/۱ و

۷. دانشنامه امیرالمؤمنین، ۱۰/۲۷۵.
۸. کشف الغمه، ۱/۱۲۸.
۹. همان، ۴۶۵/۹.
۱۰. دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۱۸۷ و ۲۱۲.
۱۱. بر اساس روایت‌هایی در تفسیر نورالثقلین، علی بن جمعه عروسی حویزی، ۵/۴۰۳، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ه. ش؛ و مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابن علی فضل بن حسن طبرسی، ۹/۵۱۹، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۲. همان و تفسیر کشاف، زمخشری، ۴/۱۵۱، دارالفکر، بی تا، ۴/۱۵۱؛ و المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰/۱۰، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ه. ش.
۱۳. ر. ک: المیزان، ۹/۴۹۰.
۱۴. لسان العرب، ابن منظور، ۱/۱۰۶، داراحیاء اثرات العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ه. ق؛ و قاموس قرآن؛ علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ه. ش؛ و مجمع البیان، ۵/۶۷.
۱۵. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.
۱۶. ر. ک: لسان العرب، ۱۵/۳۴۸؛ و قاموس القرآن، ۷/۲۲۸.
۱۷. بر اساس روایتی در بحارالانوار، ۴۰/۱۸۴؛ و دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۱۰۵، ۱۰۶.
۱۸. لسان العرب، ۱۴/۶۴ و ۶۵؛ و قاموس قرآن، ۷/۲۶ و ۲۷.
۱۹. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و دیگران، ۲۳/۴۲۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۲ ه. ش و لسان العرب، همان.
۲۰. همان.
۲۱. خداوند در آیه ۷ از سوره مجادله می فرماید: «... ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم اين ما كانوا...»؛ هیچ گفت و گوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست و نه کمتر از این اعداد و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست....
۲۲. بر اساس روایتی از علی (ع) در کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق علاء الدین موسوی، ۶۳/قسم الدراسات الاسلامیه و مؤسسه البعثه، تهران، ۱۴۰۷ ه. ق؛ و اصول کافی، کلینی، ۱/۸۲، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی؛ انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
۲۳. بر اساس روایتی از ام سلمه در کشف الغمه، ۱/۴۰۶ و ۴۰۷، با اقتباس و تلخیص.
۲۴. همان، ۱۲۱/۱.
۲۵. بر اساس سخن علی (ع) که فرمود: «كنت اذا سألت رسول الله انبأني و اذا سكت ابتداني» ر. ک: مناقب آل ابی طالب؛ ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۲/۵۵، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۲؛ و کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ابن حسام هندی، ۱۳/۱۲۸، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۶. مناقب آل ابی طالب، ۲/۲۲۷؛ و دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۳۰۷.
۲۷. دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۷۶.
۲۸. همان، ۱۳۸/۱.
۲۹. همان، ۱۳۶ و ۱۳۷؛ کنز العمال، ۱۲/۲۰۰؛ و لسان العرب، ۱۴/۶۴.
۳۰. نقش ائمه در احیای دین، سید مرتضی عسکری، ۱۱/۲۳ و ۲۴، مجمع علمی

۴۸. نور الثقلین، ۵/۲۴۶؛ و دولمشور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ۶/۱۸۵، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ. ق؛ و کشف، ۴/۷۵؛ و المیزان، ۲۰/۳۸۸ و ۳۸۹.
۴۹. بیان در مسائل کلی قرآن، سید ابوالقاسم خویی، ترجمه صادق نجمی و هاشم هریسی، ۲/۶۵۳، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۵۰. ر. ک: تفسیر نمونه، ۲۳/۴۴۹.
۵۱. ر. ک: همان.
۵۲. بیان در مسائل کلی قرآن، ۲/۶۶۱.
۵۳. کشف، ۴/۷۶.
۵۴. سؤال و جواب‌ها به نقل از کشف الاسرار وعده الابزار، ابوالفضل رشید الدین میبیدی، ۱۰/۲۷ و ۲۸، امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۵۵. ر. ک: به دانشنامه امیرالمؤمنین، جلد دهم، که در ذیل هر یک از شاخه‌های دانش علی (ع)، روایاتی را گرد آورده است.
۵۶. نهج البلاغه، خ ۱۸۹.
۵۷. بر اساس روایتی در دانشنامه امیرالمؤمنین، ۱۰/۶۴.
۵۸. همان، ۶۵/۶۵.
۵۹. بر اساس سخن عمار یاسر در وصف امام (ع) بنگرید به: همان، ۸۰/۳۴۴.
۶۰. بر اساس سخن ابن مسعود در وصف امام (ع) بنگرید به: همان.
۶۱. التفسیر المفسرون، محمد حسین ذهبی، ۱/۹۲، دارالقلم، بیروت، چاپ اول، بی تا.
۶۲. بر اساس سخن ابن عباس در وصف امام (ع) بنگرید به: همان.
۶۳. بر اساس روایتی در دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۳۲۵.
- اسلامی؛ چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۳۱. اقتباس از امام علی بن ابیطالب، عبدالفتاح المقصود، ۱/۱۳۰، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
۳۲. بر اساس روایتی در دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۹۰؛ و نهج البلاغه، خ ۱۹۷.
۳۳. بر اساس روایتی در نهج البلاغه، خ ۱۹۲.
۳۴. همان.
۳۵. بر اساس روایتی در بحار الانوار، ۷۹/۸۹ و ۴۰/۱۵۱؛ و مناقب ابن شهر آشوب، ۲/۴۴.
۳۶. بر اساس روایتی که با مضامین قریب به یکدیگر و تفاوتی اندک در منابع زیر به چشم می‌خورد: کتاب سلیم بن قیس هلالی/۶۳ و ۶۴؛ و بحار الانوار، ۸۹/۹۹.
۳۷. بر اساس روایتی از زبان علی (ع) در: بحار الانوار، ۸۹/۸۷؛ و کتاب سلیم بن قیس هلالی/۱۷۵؛ و منابع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ۱/۲۱۶، دارالاسوه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳۸. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.
۳۹. کتاب سلیم بن قیس هلالی/۶۳.
۴۰. بحار الانوار، ۴/۱۴۹؛ کشف الغمه، ۱/۱۵۰؛ و منابع الموده، ۱/۲۰۵.
۴۱. دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۲۳۷.
۴۲. همان، ۱۰/۳۸.
۴۳. همان، ۲۶۴ و ۲۷۶.
۴۴. نقش ائمه در احیاء دین، ۱۱/۲۶.
۴۵. دانشنامه امیرالمؤمنین، ۸/۱۴۳ و ۱۴۸.
۴۶. همان، ۷۱ و ۲۳۸.
۴۷. سوره مجادله، آیه ۱۲: «یا ایها الذین اذناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نحواکم صدقه ذالک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم».